



اولین پلتفرم هوشمند اقدامات بشردوستانه

agapengo.com

عنوان: خلاصه کتاب ما ایرانیان

خلاصه کتاب ما ایرانیان

در رابطه با خلیقات و روحیات مردم ایران در انواع کتابها، گزاره‌های مختلفی عنوان شده است. نکته‌ای که وجود دارد این است که خیلی از مواردی که ذکر می‌شود خلیقات افراد است و نه فرهنگ جامعه شناختی و مردم شناختی برخی از نمونه خلیقاتی که برای ایرانیان عنوان می‌شود عبارتند از:

- دروغ گفتن زیاد
- کم کار کردن
- ضعف در انجام فعالیت‌های مشترک و گروهی
- رواج دورویی
- چیرگی احساسات بر خردورزی
- خود مدار بودن
- سخت بودن رسیدن به توافقاتی پایدار

مواردی که یک فرهنگ را تشکیل می‌دهند عبارتند از:

- خط و گویش‌ها
- اسطوره‌ها
- عقاید، باورها
- نگرش‌ها، جهان‌شناسی
- دانش و معنا
- اخلاقیات، حقوق، عرف و قوانین
- هنر و ادبیات
- سبک زندگی
- تولید، مصرف
- گرایش‌ها، عادات و مناسبات
- آیین‌ها، آداب و رسوم
- شیوه‌های ساخت ابزار، فنون، صنایع، سبک‌های معماری
- مناسبات و ساختارها

فرهنگ سرزمینی مانند ایران با تنوع اقلیمی قومی و مذهبی زیادی که در آن وجود دارد قابل تقلیل به یک وجه محدودی از آن نیست گذشته از این گوناگونی‌های دیگری در فرهنگها وجود دارد. به طور مشخص فرهنگ توده تفاوت‌هایی با فرهنگ نخبگان دارد در کنار فرهنگ عمومی، خرده فرهنگی وجود دارد در برابر فرهنگ مسلط، فرهنگهای حاشیه‌ای، هست فرهنگ قشر متوسط و قشرهای دیگر؛ فرهنگ ملی و فرهنگهای قومی اینها نشان میدهد تنوع زیادی در فرهنگ ما وجود دارد.

از سوی دیگر فرهنگ و از جمله خلیقیات و روحیات مردم طی زمان و در شرایط مختلف در تعامل با محیطهای متفاوت هرچند به کندی تطور می‌یابد در مجموع فرهنگ و رفتار جمعی قابل یادگیری و اکتساب است و تغییر می‌کند بنابراین سخن گفتن از فرهنگ ایرانی و به طور خاص روحیات ایرانی به مثابه یک مفهوم ایستا و امری ثابت توجیه منطقی و علمی ندارد.

برخی عوامل اثر گذار مطرح شده بر ایجاد خلیقیات ایرانیان

- عوامل معرفتی مثل نگرش‌ها، نقشه‌های ذهنی مردم و ساختارهای شناختی
- کاهش سرمایه‌های اجتماعی
- ساخت دولت در ایران که غالباً اقتدارگرا و استبدادی بوده است.
- مناسبات دین و دولت
- نوع آموزه‌های دینی و برداشت از آن
- پرحادثه بودن تاریخ ایران و فراوانی تغییرات بی قاعده
- نوع مناسبات تولید و ساختار خاص اقتصادی
- کشمکش نخبگان

توصیه‌های اعضای هیات علمی برای بهبود خلیقیات افراد

- تاکید بر آموزش و یادگیری در تمام عمر
- برنامه‌های توسعه فرهنگی مانند گسترش ارتباطات و رسانه‌ها
- برنامه‌های توسعه اجتماعی
- وضع قوانین خوب
- تقویت اجتماعات محلی و نهادهای، شهر روستا محله و همسایگان
- ایجاد شغل و درآمد و رفاه و فقرزدایی
- توسعه ی سیاسی و اصلاح نهاد دولت

برخی نکات برجسته کتاب

تجربه‌های زیسته ی مردم یک جامعه در خلاء شکل نمی‌گیرد؛ تجربه‌های زیسته در یک فرآیند تاریخی و محیط نهادی شکل می‌گیرد و ما بر اساس آنها عمل می‌کنیم. این تجربه‌ها تحت محیط نهادی سرچشمه‌ی الگوهای پنداری کلامی و ارتباطی ما می‌شوند. به تعبیر مهدی بازرگان برای بنشین چند لغت داریم که از آنها حسب مقتضیات استفاده می‌کنیم.

این الگوهای کلامی، ارتباطی رفتاری عادات و آداب در تجربه‌های زیسته‌ی ما ریشه دارند و تجربه‌های ما هم به نحوی از محیط نهادی و تاریخی نشئت می‌گیرند. بر مبنای این نظریه هر نوع تغییر پایدار در الگوهای رفتاری و خلق و خو و روحیات مستلزم تغییراتی در محیط نهادی است؛ تا محیط نهادی تحول پیدا نکند و تا نهادهای ما تحول نیابد، تغییر پایداری در خلق و خوی ایرانیان قابل تصور نیست.

چرا نمی‌توانیم با مخالفان توافق کنیم؟

کم نیستند زنان و مردانی که در زندگی مشترک ناموفق اند و شرایط رضایت بخشی ندارند زیرا نمی‌توانند اختلاف سلیقه و سبک زندگی یکدیگر را درک کنند اگر این مهارت را داشته باشند که بتوانند با وجود اختلافات زیاد با هم توافق همکاری و هم‌زیستی کنند مطمئناً کیفیت زندگی بهتری خواهند داشت. همین مشکل از نهاد خانواده به دوستان و همسالان سرایت می‌کند. چه بسیارند دوستان صمیمی که به دلیل اختلافات جزئی مدتها با هم قهر می‌کنند.

دینداری ما هم دچار چنین معضلی است. به عللی مذهبی هستیم و نمی‌توانیم بفهمیم برخی دیگر درست مانند ما به عللی متفاوت، غیرمذهبی هستند، در نتیجه نمی‌توانیم با آن‌ها توافق و هم‌زیستی آزادمنشانه و انسانی داشته باشیم شاید اگر شرایط کشور طور دیگری بود شاهد بودیم غیر مذهبی‌ها هم نمی‌توانند موجودیت مذهبی‌ها را بپذیرند و با آنها بر اساس احترام متقابل رفتار کنند دینداران نیز نه تنها با دینداران، دیگر بلکه با هم کیشان خود که طرز تلقی و رفتار دینی متفاوتی دارند کنار نمی‌آیند. این مسئله در مورد گروه‌های سیاسی در ارتباط با یکدیگر و با دولت و دولت با آنها نیز صدق می‌کند. توافقات پایدار سیاسی در کشور ما بحث انگیز است. از این قبیل مشکلات در روحيات ما زیاد است کسانی به استناد هویت جمعی و ملی انتظار دارند، فکرها عقیده‌ها، قرائت‌ها و سبک‌های زندگی یکسان سازی شود و این را وحدت کلمه می‌نامند. کسان دیگر فکر می‌کنند هویت و فردیت چیزی در خلاء است و لازمه‌ی آن این است که تاریخ و فرهنگ انکار شود.

بازی‌های زیر مجموعه و مفهوم شبکه

از دیگر معضلات خلیقات اجتماعی ما این است که وقتی بخشی از مجموعه‌ی اجتماعی می‌خواهد بهبود نسبی پیدا کند بخش‌های دیگر با آن ناهم‌سازی می‌کنند و کار به انجام نمی‌رسد خلیقات خوب به مثابه بازی‌های اجتماعی تنها در مقیاس شبکه‌ای توسعه پیدا می‌کند برای مثال در دوره‌ی مشروطه شاهد رشد انجمن‌های مردمی بودیم. این انجمن‌ها می‌خواستند با قواعدی عمل کنند که نهادهای کلان سیاسی و حقوقی با آن بیگانه یا حتی مغایر بودند، بنابراین آن جنب و جوش افول می‌کرد و یا به سمت تنافر و تعارض می‌رفت در همان دوره شاهد تغییر نظام سیاسی و تصویب قانون اساسی بودیم اما چون الگوهای متناسب با روح و روال قانون اساسی در رفتارهای خرد، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ما هنوز درونی نشده بود به اوراقی در دفتر و دیوان کاهش می‌یافت و بازی قانون‌مندی در جامعه توسعه نمی‌یافت.

همان طور که زبان بر اثر، کنش تاریخت و تجربه متحول می‌شود و هنجارهای زبانی یک جامعه در متن تجربه‌ها تغییر می‌یابد خلیقات نیز می‌توانند تحول پیدا کنند و الگوها و هنجارهای رفتاری و اخلاقی هم می‌توانند تکامل پیدا کنند. این امر نیازمند تجربه‌های جدیدی از زیست اجتماعی، کنش عاملان انسانی و واسطه‌های تغییر است. هرچه امکان تجربه‌های تازه‌ای از زیست فراهم شود الگوهای متفاوتی از اندیشیدن نیز توسعه پیدا می‌کند الگوهای متفاوتی از عمل کردن محقق می‌شود و نگاه‌های جدیدی شکل می‌گیرد. فرض‌ها عوض می‌شود و فرض‌های تازه‌ای شکل می‌گیرد؛ فرض‌هایی مانند این که «دیگری غیر قابل اعتماد است جای خود را به این فرض می‌دهد که می‌توان به دیگران اعتماد کرد و با آنها گفت و گو کرد.

این مهم نیازمند عاملان انسانی است جوامع و فرهنگ‌ها بر اثر عاملیت انسانی تحول پیدا کرده‌اند عاملان اجتماعی می‌توانند مبدعان دیدگاه‌ها و رفتارهای تازه باشند آنها می‌توانند از طریق کنش‌های ارتباطی توسعه‌ی نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی و مردم نهاد (سمنها) فعالیت‌های داوطلبانه را در اجتماعات محلی تسهیل کنند این کارها تجربه‌های جدیدی از زندگی جمعی برای برخی افراد و گروه‌ها فراهم می‌آورند.

انسان‌ها بتوانند با هم تمرین کنند و تجربه‌ی فعالیت مشترک معطوف به خیر عمومی داشته باشند ما عادت کرده‌ایم هنگام انتخابات حزبی راه بیندازیم و مردم را تشویق کنیم رأی دهند. البته برای جامعه‌ی ایرانی سیاست مهم است و ساختارهای سیاسی دخل تمامی در خلیقات و رفتارهای اجتماعی، دارند ولی واقعاً نمی‌توان فقط با این قبیل چیزها توسعه انسانی را محقق کرد.

ما به توسعه‌ی بسیار عمیق و نافذ مدنی، توسعه فرهنگی، توسعه در زیست اجتماعی، توسعه در هنجارها و الگوهای ادراکی و رفتاری نیاز داریم. این دگرگونی‌ها امکان پذیر است همه‌ی دنیا به همین نحو توسعه یافته است؛ نهادهای داوطلبانه به وجود آمده‌اند که انسان‌ها داوطلبانه در آن فعالیت کنند و بتوانند با دیگران ارتباط برقرار کنند؛ حلقه‌های کیفیت داشته باشند در ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، هنری، اجتماعی، سیاسی اقتصادی و... با هم تمرین و تولید و خلاقیت کنند و زیست اجتماعی خود را اعتلا بخشند.

اما فقط زیست نهادهای مناسب می‌توانند الگوهای تازه‌ی زیست اجتماعی را تسهیل کنند و موجب تضمین بقای آنها شوند. برای این که تجربه‌های جدید پایدار شوند و به یادگیری تازه منجر شوند نیازمند شرایط و لوازم نهادهای هستند یادگیری را تغییر نسبتاً پایدار رفتار تعریف کرده‌اند. یادگیری وقتی محقق می‌شود که تغییر نسبتاً پایداری در رفتار روی دهد این امر مستلزم تدابیر نهادینه است.

جمع‌های داوطلبانه و اجتماعات کاری محله‌ای و مدنی، گفت‌وگوهای هفتگی در خانواده‌ها گفت‌وگوی پدران و مادران با هم و با فرزندان گفت‌وگو و همکاری در نهادهای مدنی و اجتماعات محلی از راه‌های یادگیری اجتماعی است. در جمع‌های داوطلبانه و اجتماعات یادگیری کوچک و در حلقه‌های کیفیت زندگی می‌توانیم تجربه‌های جدیدی را بسط دهیم که در برگزیده‌ی تحولات و کدهای ادراکی و هنجاری تازه‌ای باشد. همان طور که نیاکان ما ایستادن را تجربه کردند و ملت‌های دیگر نظم و گفت‌وگو را ما هم می‌توانیم، مفاهیم، تفاهم و مدارا را تجربه کنیم و فرض‌های بهتری را برای زیست جمعی درونی کنیم.

➤ تاریخ ما پر حادثه بوده؛ این واقعیت جزو متواترات تاریخ ماست، تاریخ ما پر از ناامنی بی‌نظمی و ناپایداری بوده است؛ این امر در تاریخ ما به شکل نهادهای خود را نشان می‌دهد. بر حسب آمار حدود ۱۲۰۰ جنگ با مقیاس بزرگ و هزاران جنگ منطقه‌ای و محلی در تاریخ ایران رخ داده است. ما سر راه اقوام و حکومت‌ها و در معرض هجوم و تجاوز پیوسته قرار داشته ایم و درگیر کمیابی امنیت بوده‌ایم چه بسا سیکل معیوب حوادث، ناامنی و ناپایداری سبب غلبه‌ی روحیه‌ی سپاهی‌گری در ایران شده است.

➤ دروغ در این سرزمین هر چند دلیل اخلاقی موجهی نداشته علل اجتماعی و تاریخی نیرومندی داشته است. برای ما هیچ وقت دروغ از نظر اخلاقی قابل توجیه نبوده و نیست ولی بسیاری از ما می‌دانیم که بسیاری از ما دروغ می‌گویند. این همان موضوعی است که در آغاز بحث اشاره شد. شرایط زیست تاریخی و اجتماعی گروه‌های مردم را در معرض دروغ قرار داد و آن انگاره‌های اهورایی نیز نتوانستند کاری از پیش ببرند؛ منطق عینی و مناسبات واقعی به دروغ برای باقی ماندن نفاق تملق، بی‌اعتمادی و درون‌گرایی تمایل داشت.

➤ مفعولیت عزت نفس، انسان ایرانی را تهدید می‌کرد. وقتی انسان احساس می‌کند مفعولیت سیاسی دارد، جایی برای عزت نفس باقی نمی‌گذارد؛ کسی که نفس خود را خوار می‌شمرد و برای خود احترامی قائل نیست هر شری از او انتظار می‌رود. عزت‌نفس به تعبیر روانشناسان، مبنای اخلاقی شدن است. انسان ایرانی همواره در معرض این بود که تفکر علی‌خود را از دست بدهد. "این که من علت حوادث نیستم و کاره‌ای نیستم" تهدیدی برای اخلاق اجتماعی بوده است. فرد خود اثر بخشی خویش را از دست می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که یا باید دامن برکشد و گلیم خود بیرون برد و یا تابعی از این میدان پر کشاکش نخبگان باشد، با یکی و بر دیگری. این‌ها همه اخلاق ستیز و اخلاق بر باد ده بودند چون عزت نفس را از آدمی می‌ستاندند.

محیط نهادی عاملان اجتماعی و خلیقات ایرانی

نهادها شیوه‌های فکر، احساس و عمل نسبتاً پایداری هستند که تبلور پیدا کرده، ساخت‌مند شده و جامعه را تشکیل داده‌اند. نهادها وجوه الزام آوری برای افراد ایجاد می‌کنند. منطقی جامعه شناختی می‌گوید: نهاد نوعی فشار و نفوذ در رفتار آدمی و رفتار فرد دارد. البته خود نهادها نیز در معرض تحول هستند و افراد نیز متقابلاً می‌توانند در تحول نهادها کم و بیش مؤثر باشند. نهادها از نظام‌های معنایی هنجاری و ارزشی نشئت می‌گیرند و تابعی از تحولات آنها هستند و به نوبه‌ی خود با این تحولات در رفتار مردم و خلیقات اجتماعی تأثیر می‌گذارند.

در تحولات معاصر ایران شاهد سیطره‌ی سنگین سیاست بر سایر نهادها هستیم. این نهادها بر اثر تحولات نامنظم سیاسی و وضع بی‌قاعده و غیرقابل کنترل تحولات سیاسی نمی‌توانند سیر تحول و توسعه‌ی آرام و منظم خود را طی کنند. ساخت قدرت به شدت متصلب است و در برابر میل به تغییر، واکنش نشان می‌دهد. هرگونه ایجاد تغییر ناگهانی و سطحی در نهاد دولت وضع را از آنچه هست آشفته تر می‌کند. ضعف‌های ساختاری سبب می‌شود تغییرات از پایین و از متن جامعه به درستی هدایت نشود. در مشروطیت صاحب قانون اساسی شدیم اما به تعبیر کاتوزیان قانون اساسی که فرمولی ریاضی در سطح بسیار بالا بود در دست مردمانی افتاد که آمادگی کافی و پایه‌ای فکری و رفتاری نداشتند تا با این فرمول مسائل خود را به درستی حل کنند. در کشورهای دیگر مثل انگلستان و فرانسه قانون در تاریخ تحولات نهادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ریشه داشت و از متن این تحولات برآمده بود.

ائتلاف ناپذیری موجود در فضای سیاسی ایران یک مشکل عمده بود. وفاق و همزیستی مسالمت آمیز در یک فضای آزاد تمرین نمی‌شد. هرکس به چیزی قائل بود و با ناشکیبایی همان را عمده می‌کرد. گروه‌ها برای یکدیگر مشروعیتی قائل نبودند، اختلاف، چانه زنی و رقابت به صورت سالم شکل نمی‌گرفت. هرکس خود را حق مطلق و دیگری را باطل محض می‌دانست میان ائتلافیون دیروز تعارض واگرایی و ناهمگرایی شدید به وجود آمده بود و این خود مشکلاتی برای جامعه‌ی ایرانی و فضای سیاسی ایران ایجاد می‌کرد.

نمونه‌ی آن وضعی بود که پس از مشروطه شاهد بودیم. هر گروهی مطالبات عقیدتی، مسلکی، قومی و گروهی خود را عمده کرد و میان منافع فردی و گروهی با منافع عمومی و ملی تعادل و ترکیب وجود نداشت. بسیاری که در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی حضور داشتند بیش از آن که در پی منافع عمومی باشند، به شکل ناهنجاری به دنبال منافع صنفی و گروهی خود بودند.

چیزی از پیش تعیین شده و برای همیشه ثابت به مثابه شخصیت ایرانی وجود ندارد خلق و خوی مردم پاسخ آنها به محیط نهادی و موقعیتی است که در آن قرار دارند.

خلق و خوی متحقق مردم پاسخی است به محیط‌های اجتماعی و جامعه هر محیطی یک میدان بازی است. بستگی دارد که میدان چگونه باشد. هر موقعیتی یک منطق دارد وقتی اتوبوس سر وقت بیاید و برود و به قدر کافی وجود داشته باشد مردم در صف می‌ایستند و رفتار منظمی دارند به یکدیگر احترام می‌گذارند و ایستگاه آرام است اما وقتی تعداد آن کم باشد و مشکلات متعدد از جمله دیرآمدن اتوبوس وجود داشته باشد و همه بخواهند به کارشان برسند این عوامل دست به دست هم می‌دهند و مطابق منطق موقعیت مردم از سر و کول هم بالا می‌روند تا جایی در اتوبوس برای خود پیدا کنند. محیط‌های نهادی متفاوت میدان‌های متفاوت با قواعد بازی مختلف هستند و رفتارهای آدمیان در ارتباط با آنها به یک تعادل خوب یا بد می‌رسد. هر محیطی موقعیت خاصی است و بازی خود را اقتضا می‌کند.

تفکر معکوس

هر نوع پروژه‌ی تغییر در خلق و خو به توسعه‌ی محیط و تحول نهادها نیاز دارد. در واقع به نوعی تفکر معکوس نیاز داریم. باید ببینیم نهادهای ما چه ویژگی‌هایی داشته‌اند که دچار این نوع خلق و خوها شده‌ایم و این مسیر چه ویژگی‌هایی داشته که از طریق وابستگی به آن عادت و اره‌ها الگوهای رفتاری و خلیقات در ما شکل گرفته است. به عبارت دیگر، چه تغییراتی در نهادها لازم است تا از این وضع به تدریج فاصله بگیریم. این میدان از طریق شبکه‌ی درهم تنیده و پیچیده‌ای از نهادها فراهم می‌شود.

دیدگاه علت‌العللی ساده و ناکارآمد است. ما همواره به اسطوره‌ی علت‌العلل تمایل داریم و می‌خواهیم همه چیز را به علت‌العللی نسبت دهیم و به شکل خطی حل و توجیه کنیم. در حالی که طبق دیدگاه شبکه‌ای نهادها شبکه‌ای درهم تنیده هستند و محیط نهادی شبکه‌ی پیچیده‌ای از نهادهاست و میدان و موقعیتی خاص برای رفتار مردم فراهم می‌آورد. برای توسعه‌ی محیط نهادی باید شبکه‌ای فکر کنیم نباید ساده و خطی و علت‌العللی نگاه کنیم و راه‌های انقلابی و فوری و نخبه‌گرایانه را جست‌وجو کنیم. تجربه‌ی تاریخی، یافته‌های نظریات بشری و تحقیقات به ما می‌گوید: وقتی با نگاه علت‌العللی خطی و ساده می‌خواهیم چیزی را به منزله‌ی علت‌العلل پیدا کنیم و با تغییر انقلابی و راه‌حل‌های فوری و به شکل نخبه‌گرایانه محیط را تغییر دهیم تا اصلاحاتی در رفتارمان ایجاد شود به نتیجه‌ی مطلوب نخواهیم رسید.

آن‌هایی که خطی و ساده نگاه می‌کنند و می‌گویند علت‌العلل مشکلات ما استبداد بوده و این امر سبب شده دروغ بگوییم تملق کنیم و مسئولیت ناپذیر و خودمدار شویم.

از این منظر اگر به هر صورت نخبه‌گرایانه، انقلابی سریع و قهرآمیز تکلیف استبداد روشن شود مشکل ما هم حل می‌شود و زمستانمان، بهار. اما به نظر می‌رسد استبداد هم در یک شبکه قابل فهم‌تر باشد. استبداد گرهی سفت از یک کلاف پیچیده است. به یک رویکرد شبکه‌ای و طرحی آهسته و پیوسته و درعین حال کل‌گرایانه نیازمندیم باید همه جانبه و شبکه‌ای نگاه کنیم و طرحی ژرف و مشارکت جویانه و نه نخبه‌گرایانه بجوییم.

همه باید در این طرح آهسته، پیوسته، همه‌جانبه و گسترده مشارکت کنند. روح اصلی این طرح شامل تغییر رفتار و ساختار هر دو است.

رفتار یک طرف سکه‌ای است که طرف دیگرش ساختار است. اگر می‌خواهیم رفتار عوض شود باید ساختار عوض شود. این تغییرات طولانی مدت ساختاری و اجتماعی یک طرح آهسته، پیوسته، گسترده، ژرف و مشارکت جویانه و نه نخبه‌گرایانه را می‌طلبد از طریق انباشت این کنش‌ها (کنش‌هایی که به تغییر ساختار و رفتار معطوف است) و عملکردهای تکرارشونده‌ی آنها ساختارها تحول پیدا می‌کنند و پا به پای ساختارها رفتارها هم تغییر می‌کنند چون مردم هم در تغییر مشارکت دارند.

تغییر پروژه‌ای طولانی و همه جانبه است؛ پروژه‌ای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، شهری محله‌ای، اجتماعی، آموزشی، فکری، بخشی و میان بخشی؛ تغییر و تحول طرحی گسترده است که به حضور فعال کنش‌گران و نیز مشارکت فراوان مردم نیاز دارد. از طریق این کنش‌ها عملکردها تکرار می‌شود و از طریق عملکردهای تکرارشونده ساختارها و رفتارها پا به پای هم تحول می‌یابند.

پایان سخن

در این کتاب از میان آن همه خلیقات خوب و بد و گوناگون ایرانیان تنها شواهد بحث انگیز برجسته شده است. این کار فقط یک انتخاب مسئله شناختی است و به معنای آن نیست که ایرانیان در برهه برهه‌ی تاریخ خود احوال و افعال دیگر نداشته‌اند. مگر آنها نبودند که در تقسیم آب مشاع برای مزارع خویش سنت‌های همکاری بر جای گذاشتند؟ چه کسانی با اقتباس و التقاط خلاق از فنون و دانش ملت‌های مختلف تمدنی درخشان ساختند؟ اگر این فرهنگ در برابر حوادث و یورش‌ها باقی ماند نشان از چه بود؟ این موج معرفت و خیال که در ادبیات و هنر ایرانی برآمده نشان از کدام مردم دارد؟ این اخلاق پهلوانی، اخلاق عیاری و عرفان متعلق به کیست که تسامح داشت، عشق داشت، خدایش عشق بود، شفقت بر خلق می‌ورزید مدارا و دیگرپذیری داشت به دیگران و حتی به انسان‌های گناهکار نفرت نداشت و سایر احوالات داشت؛ هم عشق مولانا را داشت و هم رندی و عشق حافظ را چرا حافظ و اخلاق تنعم او نزد ایرانیان و در فرهنگ عمومی و زندگی روزمره آنها و عمق خانه‌ها نفوذ کرد؟ مردم ما هوشمندانه از رندی حافظ که مالامال از نقد زهد ریایی و تزویر و خلیقاتی از این قبیل بود، استقبال کردند تا نشان دهند از چنین روحیاتی در سر و سویدای دل بیزارند. این تحول جویی‌ها، جنبش‌ها و پویش‌های معاصر از مشروطه و نهضت ملی و گرایش دل‌ها به برابری و آزادی تا به امروز از کیست؟ پس اگر در این کتاب رویکردی خود انتقادی در پیش گرفته شده تنها یک تمرکز تحلیلی است.

با این همه با خلیقات بحث انگیز که در ادوار مختلف تاریخ تا دوران معاصر برملا شده چه می‌توان کرد؟ چنان که در کتاب ملاحظه کردید به گمان نویسنده پاسخ تنها دو کلمه است "یادگیری و کنش". مراد از یادگیری تنها یادگیری فردی نیست بلکه یادگیری گروهی، سازمانی و اجتماعی است.

در سراسر مناسبت‌های موضوعی کتاب دیدیم که خلیقات یادگرفتنی است یادگیری تغییر نسبتاً پایدار در رفتار است به خصوص ملتی که سرمایه انسانی جوان و آموزش پذیر دارد. آن هم در دنیایی تا این اندازه جهانی شده و مبتنی بر ارتباطات و اطلاعات و دانش می‌تواند یاد بگیرد که طور دیگر ببیند و طور دیگر زندگی کند. دیگر نمی‌توان ذات باورانه از یک نیمرخ ثابت از رفتار و روحیات ایرانی دم زد.

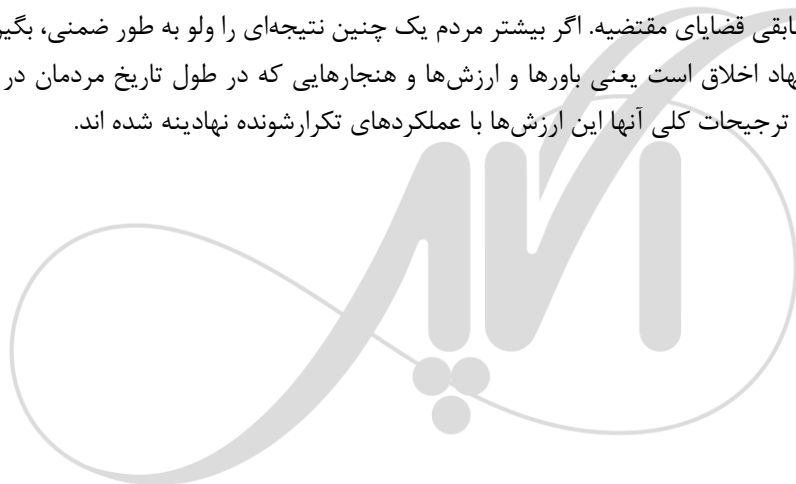
یادگیری اجتماعی تنها از جنس شناخت نیست بلکه در آن عنصر عمل و پراکسیس هم وجود دارد از رهگذر کنش انتقادی و خرد ارتباطی الگوی زیست اجتماعی بهتری را مشق و تمرین می‌کنیم و می‌آموزیم هر حلقه‌ای که به وجود می‌آوریم هر اجتماع محلی هر نهاد مدنی و هر پویش درون‌زای جمعی و هر جنبش عمیق اجتماعی می‌تواند نقطه‌ی عزیمتی برای دانش بیشتر، بینش ژرفتر و منش اجتماعی بهتر باشد. اصلاحات نهادی مانند نهاد دولت، آموزش و پرورش، مالکیت مناسبات تولید و روابط کار مهمترین قدم برای ایجاد تحول در خلیقات است. رفتارهای تازه به نهادهای تازه نیاز دارند. فقط زیست نهادهایی مناسب هستند که می‌توانند الگوهای تازه‌ی زیست اجتماعی را تسهیل و بقای آنها را تضمین کنند. برای این که تجربه‌های جدید پایدار شوند و منجر به یادگیری تازه شوند نیازمند شرایط و لوازم نهادینه‌ای هستند. آموزش و نیز مداخلات سیستمی مانند اصلاح قوانین و فرآیندها می‌توانند قواعد بازی انسانی را ارتقا بخشند. در اینجا باید شبکه‌ی درهم تنیده‌ی بازی را ببینیم و سامان دهیم. عمل‌رهایی بخش و کنش انسان‌ها می‌تواند وضع را تغییر دهد، الگوها و شیوه‌های اندیشیدن با عمل تغییر می‌کنند. با الگوهای رفتاری تازه و خُرده فرهنگ‌های جدید کنشگران رفتارهای تازه‌ای از خلیقات بشری را ترویج می‌دهند. روحیات و اخلاقیات اجتماعی تحول پذیر است و در آن امکان کنش، پویش و یادگیری‌های تازه و دگرگونی وجود دارد.

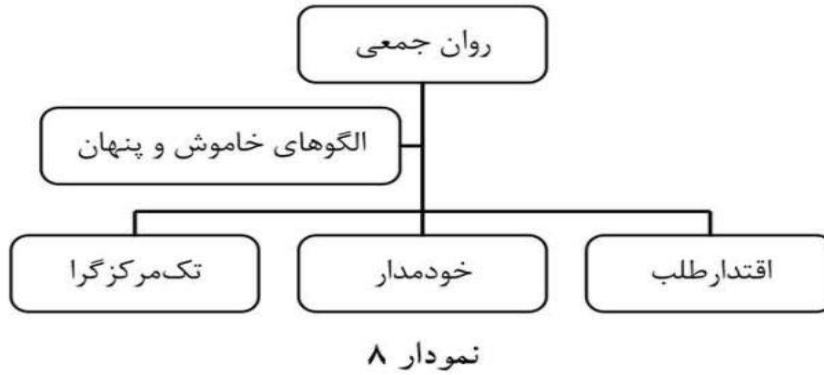
وقتی فرض‌های پایه دانش و منطق پردازش علائم عوض شود رفتار و هنجارها هم عوض می‌شود و فرهنگ، رانندگی، فرهنگ سیاسی و فرهنگ کار ما عوض می‌شود. برای مثال عبور از خط کشی یا توقف در برابر چراغ قرمز به الگوهای نورماتیو و ادراکی تبدیل می‌شوند. مردم یاد می‌گیرند گفت و گو کنند، زندگی کنند و بگذارند دیگران هم زندگی کنند. با وجود عقاید آرا و سبک‌های زندگی مختلف همزیستی، هم‌کنشی و هم‌سخنی کنند. یاد می‌گیرند در موارد اختلاف معدل دیدگاه‌های خود را مبنا قرار دهند و با هم توافق و اجماع کنند و روحیات کار جمعی سازنده به دست آورند. ما نیازمند رویکردی شبکه‌ای و طرحی آهسته و پیوسته هستیم باید همه جانبه و شبکه‌ای نگاه کنیم.

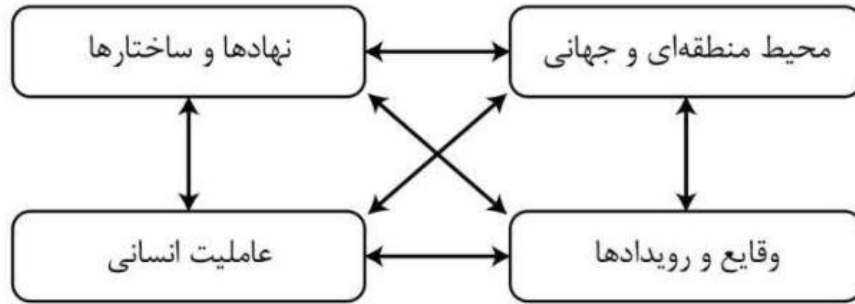
دوتایی‌های مشکل ساز در خلیقات ما ایرانیان، آسمان ادبیات و فرهنگ ما پر از ستاره‌هایی است که چشمک می‌زنند پر است از ارزش‌های انسانی و معنوی اما زمین ما سنگلاخ ناامن پر تعارض و ناهموار است.

در جامعه‌ی ما رؤیای اخلاقی هست، در زیر پوست این جامعه یک حس اخلاقی است میل به فضیلت هست. اما شرایط بیرونی ما چندان با آن رؤیاها و حس‌های درونی هم ساز و هم داستان نیست. متن زیست ما و موقعیت‌های جغرافیایی و اجتماعی و سیاسی و مناسبات اقتصادی ما برای فضیلت مساعد نیست راستی و انصاف برای ایرانی حقیقتاً بسیار با ارزش و خواستنی و ستودنی است اما میدان بازی گل آلود است و بازی منصفانه در عمل دشوار می‌شود.

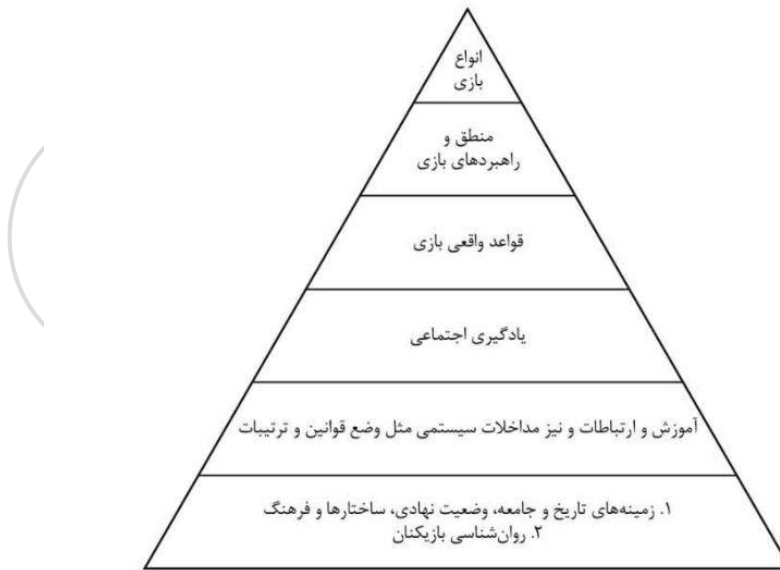
خطری که در اینجا در کمین ما نشسته است و خطر کوچکی نیست آن است که به طور ضمنی نتیجه بگیریم ارزش‌های تابناک را فقط باید گذاشت در آسمان‌ها چشمک بزنند ولی در زمین باید راه را در پیش گرفت و زرنگی کرد و رفاقت بازی کرد و تملق کرد و از هر نمدی کلاهی برای خویش دوخت، دروغ گفت و گلیم خود را از آب کشید و مابقی فضایای مقتضیه. اگر بیشتر مردم یک چنین نتیجه‌ای را ولو به طور ضمنی، بگیرند من اسم این را شکست اخلاقی جامعه می‌گذارم. مرادم شکست نهاد اخلاق است یعنی باورها و ارزش‌ها و هنجارهایی که در طول تاریخ مردمان در زیست اجتماعی خود آثار نیک آن را تجربه کرده‌اند و آزموده‌اند و از ترجیحات کلی آنها این ارزش‌ها با عملکردهای تکرارشونده نهادینه شده اند.



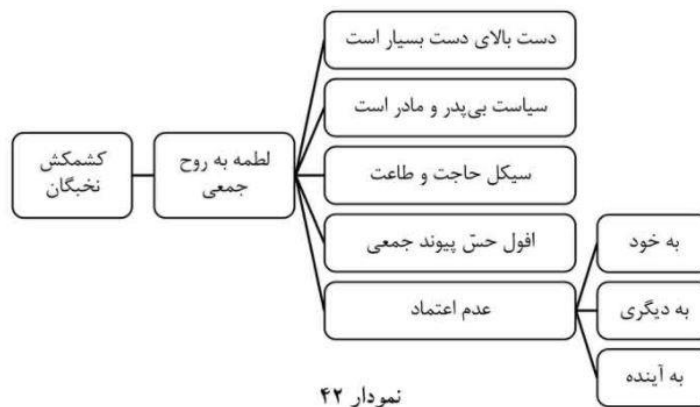


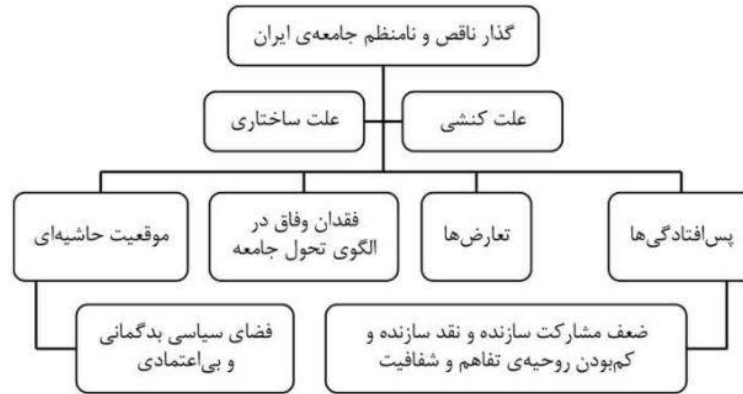


نمودار ۹. مدل تحلیل مبتنی بر تفکر سیستمی کل نگر و چهارسطحی برای بررسی خلیقات ایرانی



نمودار ۱۹. زمینه‌های اجتماعی قواعد بازی





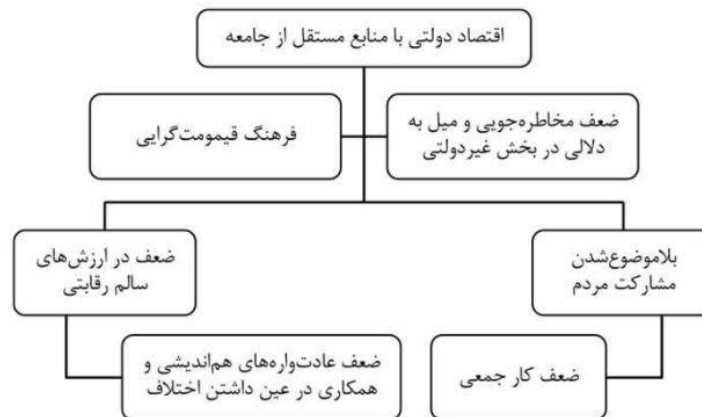
نمودار ۴۴

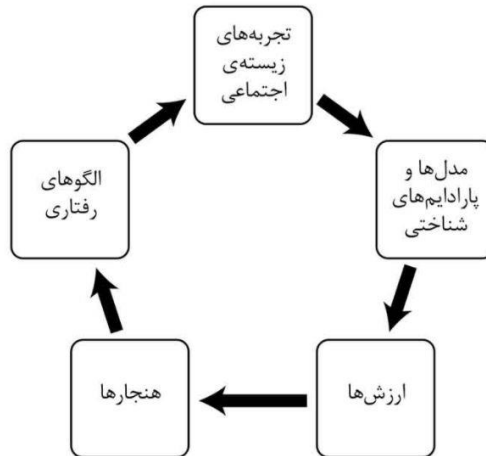
برشی از خلیقیات سیاسی

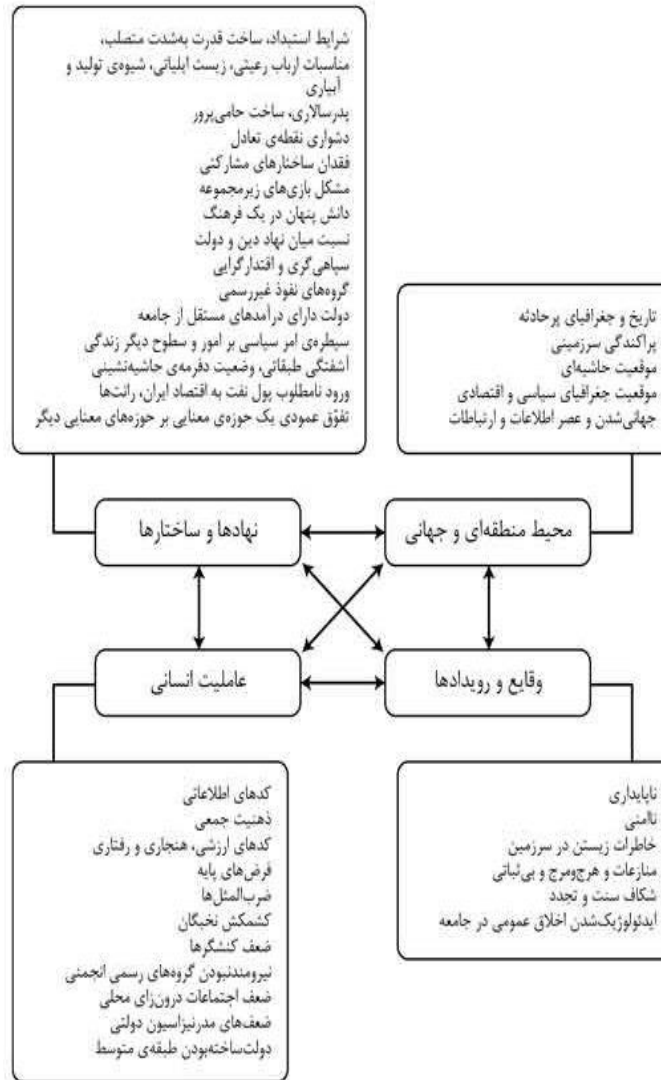
- اختلاف و چانه‌زنی و رقابت به‌صورت سالم تمرین نمی‌شود
- ناپایداری ائتلافات
- واگرایی
- هر گروهی مطالبات خود را عمده می‌کند
- میان منافع فردی و گروهی با منافع عمومی و ملی، تعادل و ترکیب به‌وجود نیامده است
- وفاق و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ضعیف است

نمودار ۴۵

پس افتادگی و توسعه نیافتگی خلیقات در وضعیت پیشامدرن	پروژه‌ی مدیریتی اسپون بدون پروسه‌ی مدیریتی	تجربه‌ی مدرنیته و ظرفیت‌های آن در ارتقای خلیقات اجتماعی
پدرسالاری در خانواده و در ساخت‌های اجتماعی		فرآیند اجتماعی شدن و حس تعلق به گروه و جامعه
عادت‌واره‌ی کنترل بیرونی		یکپارچگی درون‌زا و پویای اجتماعی؛ نظم درون‌زا
رعیت‌صفتی و تملق و تزویر		شهروند انتخابگر و مسئول، و هویت فردی
احساس مفعولیت، منشأ بسیاری از رذایل اخلاقی است		منبع درونی اخلاق؛ خودانضباطی
خاص‌گرایی؛ پارتی‌بازی و رابطه‌گرایی		عام‌گرایی جدید
ارزش‌های انتسابی؛ سلسله‌مراتب‌ها و نسبت‌های خونی و عقیدتی		ارزش‌های اکتسابی؛ کار خلاق و مولد، برابری
تعصب		مدارا
رفتارهای غارتی		ارزش‌های رقابتی







نمودار ۵۶. الگوی چهارسطحی تحلیل

